

تحلیل فرمالیستی سوره مبارکه قمر

عسگر بابازاده اقدم*

تاریخ دریافت: ۹۶/۹/۱۷

جواد کارخانه**

تاریخ پذیرش: ۹۷/۲/۱۴

حسین تکتبار فیروزجایی***

چکیده

گفتار پیش رو بر آن است تا سوره قمر، یکی از سوره مکی قرآن کریم را از دیدگاه نقد فرمالیستی مورد تحلیل قرار دهد و به این مسأله بپردازد که در کلام الهی، که سرشار از مفهوم و معنا بوده و در هر حرکت و سکون آن دریایی از مفهوم وجود دارد، چگونه به نحو اعجاب‌انگیزی، جانب شکل و فرم نیز رعایت شده است؛ و با ملاحظه گفتمان و مبانی نقد فرمالیستی که برای بررسی متن، خالق متن و جوانب متعدد دینی، سیاسی، فرهنگی و ... را نادیده می‌گیرد، می‌کوشد صرفاً با تمرکز بر خود متن، زیبایی‌های اعجاب‌آمیز لفظی سخن الهی را به مخاطب عرضه کند. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی به این نتیجه رسیده است که الفاظ و محتوا در قرآن کاملاً در تعامل دو طرفه و هماهنگ با هم بوده و الفاظ بکاررفته در آن محتوایی نو آفریده است که به جرأت می‌توان گفت تنها وسیله‌ای که توان بیان این مفاهیم عمیق قرآن کریم را دارد، همین الفاظ استعمال شده است و هرگز نمی‌توان لفظ دیگری را جایگزین آن ساخت. حاصل اینکه در پرتو این پژوهش، مسیری دیگر برای تبیین اعجازهای بی‌شمار سخن الهی گشوده می‌شود.

کلیدواژگان: انسجام لفظ و معنا، آشنایی زدایی، برجسته سازی، زبان ادبی.

Askar.babazadeh@gmail.com

javadkarkhan@gmail.com

h.taktabar@gmail.com

* استادیار زبان عربی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم.

** استادیار زبان عربی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم.

*** استادیار زبان عربی دانشگاه قم.

نویسنده مسئول: عسگر بابازاده اقدم

مقدمه

بی‌گمان سرآغاز تحولات مهم ادبی در قرن بیستم با ظهور اندیشه درخشان «فرمالیسم» در روسیه همراه بوده است. پیش از ظهور این نظریه، عوامل فرامتنی همچون عوامل تاریخی، فلسفی، اجتماعی، روان‌شناسی و اخلاقی در نقد ادبی داخل و متن با کمک عوامل یادشده تحلیل می‌شد، اما از سال ۱۹۱۴ و با انتشار کتاب «رستاخیز واژه» توسط ویکتور شکلوفسکی و طرح نظریه فرمالیسم و تکمیل آن در آثاری چون «درباره نظریه شعری» منتشرشده در سال ۱۹۱۶، و «درباره شاعری» منتشرشده در سال ۱۹۱۹، و «هنر به مثابه تمهید»، دگرگونی‌ای اساسی در نقد پدید آمد (علوی‌مقدم، ۱۳۷۷: ۸؛ مدرسی، ۱۳۹۰: ۳۵۲). فرمالیسم در تحلیل و بررسی‌های ادبی به خود اثر توجه می‌کند. صورت‌گرایان بر این باورند که یک اثر ادبی را می‌بایست بدون هیچ‌گونه پیش‌زمینه‌ای نگریست و در نقد و تحلیل به خود اثر پرداخت، نه به حوزه‌های خارج از قلمرو ادبیات. آنان عوامل تاریخی، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، سیاسی، اخلاقی و ... را در بررسی اثر ادبی رد می‌کنند و معتقدند به اثر ادبی صرفاً باید از جنبه ادبی بودن آن توجه نمود؛ چراکه آنچه باید فراروی منتقد قرار گیرد، «ادبیت» اثر ادبی است. صورت‌گرایان در پی آن‌اند تا بدانند که شاعر و نویسنده، سخن خود را «چگونه» بیان کرده است، نه اینکه «چه» گفته و «چرا» گفته است. هدف نقد صورت‌گرا، کشف جوهر ادبی متن است. صورت‌گرایان آنچه را که از متن بیرون باشد، در درجه سوم می‌دانند و تنها عناصر، قابلیت تکنیکی و مهارت حرفه‌ای شاعر و نویسنده را مورد توجه قرار می‌دهند و ادبیات را نوعی کاربرد ویژه زبان می‌دانند که آفریننده اثر ادبی با انحراف از «هنجار» موجب می‌شود که خواننده دنیا را به گونه‌ای دیگر ببیند. نظریه‌پردازان فرم‌گرا، متن ادبی را دارای وحدت و انسجامی نظام‌مند و ارگانیک و دارای ساختاری یکپارچه می‌دانند که در آن، خواننده اثر، همه عناصر مربوط یا غیرمربوط را در انسجام و وحدتی زیباشناختی در کنار یکدیگر قرار می‌دهد (علوی‌مقدم، ۱۳۷۷: ۳۶-۳۱).

شایان یادآوری است که تا پیش از ظهور نظریه فرمالیستی، نقد ادبی سده نوزدهم روسیه، در خدمت جنبش آزاداندیشی و در واپسین دهه این سده، تا حدودی در خدمت سوسیال‌دموکراسی روسیه بود که در آن تمامی ناقدان روسی سده پیش، نقد را در

خدمت روشنگری مبانی سیاسی و اخلاقی قرار داده بودند؛ حتی نویسنده واپس‌گرایی چون *آپولون گریگوریوف* هم نقد خود را در خدمت ایده ملّیت قرار داده بود (احمدی، ۱۳۸۹: ۳۸). این بدان معناست که نقد و تحلیل ادبی در آن دوره - همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد - از شرایط سیاسی و فرهنگی متأثر بود و اغلب در خدمت تأیید اقدامات سیاسی و فرهنگی نظام حاکم قرار می‌گرفت و در غیر این صورت مطرود واقع می‌شد. از همین رو بود که نواندیشی و دگراندیشی صورت‌گرایان به مذاق نظام حاکم روسی خوش نیامد و در اواخر دهه ۱۹۲۰م در پی حمله‌های رژیم *استالین* از هم پاشید و پیشوایان این مکتب مجبور به ترک وطن و مهاجرت به چک و آمریکا شدند.

نویسنده کتاب ارزشمند «نقد ادبی» می‌گوید: «منظور فرمالیست‌ها از شکل یا صورت، قالب ظاهری آثار ادبی نیست، بلکه در نظر آنان صورت یا شکل هر اثر ادبی عبارت است از هر عنصری که در ارتباط با سایر عناصر، یک ساختار منسجم را به وجود می‌آورد؛ به شرط اینکه هر عنصر، نقش و وظیفه‌ای را در کل نظام همان اثر ایفا کند؛ بنابراین همه اجزای یک متن مانند صور خیال، وزن عروضی، قافیه، نحو، هجاه‌ها، صامت‌ها، مصوت‌ها، آهنگ قرائت شعر یا داستان و صنایع مختلف بدیعی جزء شکل محسوب می‌شوند» (شایگانفر، ۱۳۸۰: ۴۳).

با این تمهیدات و با نگاه به ضلع دوم بحث، که کاربست موضوع نقد فرمالیستی در کلام بی‌بدیل الهی است، ذکر این چند عبارت خالی از لطف نخواهد بود که برای ما مسلمانان، که قرآن کریم را بیش‌تر به عنوان یک معجزه و شگرد مفهومی شناخته و اغلب نیز آن را بر همین گونه به دیگران شناسانده و بیش‌تر جنبه‌های اعجاز‌آمیز آن را در ابعاد مفهومی و معرفتی دانسته و در اغلب موارد از ابعاد لفظی آن غافل مانده‌ایم، مباحث خارج از متن می‌تواند در نوع دیدگاه ما در این معجزه جاوید اثرگذار باشد و ما را به این نتیجه برساند که هرچند بعد مفهومی قرآن نیز به تمام معنای کلمه معجزه است، اما اگر با این نگاه نیز به این اثر جاوید بنگریم، در خواهیم یافت که اعجاز قرآن تنها در ابعاد مفهومی آن منحصر نیست و لفظ آن نیز در همان حد از اعجاز قرار دارد و شاید به جرأت بتوان گفت اگر لفظ قرآن این‌گونه نبود، نمی‌توانست تحمل مفهومی این چنین اعجاز‌آمیز را داشته باشد.

به هر حال گفتار حاضر، که با روش کتابخانه‌ای و با استمداد از منابع حرفی، نحوی و نقد ادبی سامان یافته است، می‌کوشد تا به روش کاربردی دلالت‌های الفاظ بکاررفته در سوره مبارک قمر را عرضه کند تا از این رهگذر کنش و واکنش لفظ و معنا و چگونگی تشکیل زیرساخت و روبنای مستحکم سوره جلوه‌گر شود.

این پژوهش بر اساس مبانی و اصول نقد فرمالیستی و بدون توجه به اینکه گوینده متن کیست، در صدد پاسخ به این پرسش است که سوره قمر تا چه میزان با شیوه‌های نقد فرمالیستی قابل تحلیل است؟ و اشکال کاربرد اصول نقد فرمالیستی در سوره قمر کدام است؟

مطابق بررسی‌های انجام‌شده، تا کنون پژوهش‌هایی چند درباره نقد فرمالیستی بعضی از متون اسلامی سامان یافته است که از مهم‌ترین آن‌ها به مقاله «تحلیل و بررسی سوره ضحی با تکیه بر نقد فرمالیسم» اثر محمد خاقانی و محسن غلامحسین کهوری، مقاله «تحلیل صورت‌گرایی سوره معارج» اثر حمید/احمدیان و همکاران، مقاله «زیبایی‌شناسی خطبه آفرینش در پرتو نقد فرمالیستی» از علی نجفی/یوکی و همکاران و مقاله «نقد فرمالیستی خطبه قاصعه» از علی نجفی/یوکی و نیلوفر زریوند می‌توان اشاره کرد. سوره مبارک قمر نیز با اینکه تا کنون از دیدگاه‌های مختلفی مورد مطالعه قرار گرفته، اما از لحاظ فرمالیستی هیچ پژوهشی درباره این سوره به سامان نرسیده است. گفتار حاضر با ملاحظه پیشینه مذکور در تلاش است تا پژوهشی کاربردی در حوزه نقد فرمالیستی سوره قمر ارائه دهد و در این راستا تا حد امکان از مباحث نظری صرف چون ماهیت نقد فرمالیستی، تاریخچه و انجام و سرانجام آن خودداری می‌کند.

سوره قمر و ویژگی ساختاری آن

سوره مبارک قمر از سوره‌های مکی و دارای ۵۵ آیه است و از لحاظ ترتیب نزول، بعد از سوره «الطارق» و قبل از سوره «ص»، پنج سال قبل از هجرت پیامبر اکرم(ص) نازل شده است (ابن‌عاشور، بی‌تا: ۲۷، ۱۶۱) این سوره از آغاز تا انجام آن یورش هراس‌انگیز و شدید بر دل‌های کسانی است که پیغامبران را تکذیب می‌کرده‌اند. به همین میزان که محتوای سوره برای کافران دهشت‌زا و رعب‌آفرین است، برای دل‌های با ایمان که

پیغمبران را تصدیق کرده‌اند، سرشار از آرامش و اطمینان است. این سوره از حلقه‌هایی پیاپی تشکیل یافته که هر حلقه‌ای از آن صحنه‌ای از صحنه‌های تکذیب کردن تکذیب‌کنندگان است. در لابه‌لای این حلقه‌ها اشاراتی سریع و گذرا بر سرنوشت اقوام نوح، عاد، ثمود و لوط و نابودی فرعون و فرعونیان وجود دارد که نوع ترسیم این سرنوشت خود حکایت از برخوردی سخت، قاطعانه و برنده است؛ گویی هول و هراس از آن‌ها بر می‌جوشد و پیرامون آن‌ها ترس و خوف می‌پراکند. نکته برجسته در روند تصویرآفرینی این سوره این است که همه این صحنه‌ها و زنجیره‌های عذاب، خوفناک، سریع، نفس‌کشان، دم‌زنان و اندوه‌افزا ترسیم می‌شود تا اینکه در صحنه واپسین، ناگهان فضایی پر از امن و امان و آرامش فرا می‌رسد و اطمینان و امنیت فضا را فرا می‌گیرد (سید قطب: ۱۳۸۹: ۶، ۹۹-۹۸).

به طور کلی ساختار این سوره و فضای حاکم بر آن را می‌توان به فضای میدان نبردی تشبیه کرد که در آن پیروان حق و باطل به شدت با هم در مبارزه هستند و پیوسته با کنش و واکنش‌های شدید، پی‌درپی و سریع بر هم می‌تازند و آنگاه که توان جبهه حق رو به افول می‌گراید، امداد الهی به میدان می‌آید و دست حق را می‌گیرد و باطل را منکوب می‌سازد. ناگفته پیداست که آنچه لازمه میدان نبرد است، چیزی جز قدرت و توان بیش‌تر، سرعت، تأکید، تداوم، تجدید، استمرار و ... نیست. از همین رو واژه‌های سوره یادشده برای به تصویر کشیدن این مفاهیم به نحو شگفت‌آوری به کار گرفته شده‌اند. غالب افعال با ساختار مزید، غالب جملات به صورت اسمیه، حروف عطف با دلالت‌های ترتیب و تعقیب، الفاظ با شگردهای قاعده‌افزایی و حروف با نوع دلالت‌های مفهومی در این سوره به کار بسته شده است و همه این‌ها در خدمت هدف نهایی سوره، که ترسیم فضای مذکور است قرار گرفته است. در ادامه چگونگی نقش‌آفرینی مفاهیم یادشده در سوره قمر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. افعال

یکی از ویژگی‌های برجسته سوره قمر تأکید بر روی فعل است؛ به این معنا که تقریباً در هر آیه آن فعل به کار رفته است؛ چون محور اتفاقات و مسائل این سوره به سبب

افعال و اقداماتی است که پیروان حق و باطل مرتکب شده‌اند. یعنی هر عملی از سوی یک طرف، عکس‌العملی از طرف مقابل را در پی داشته است.

شاید به همین سبب باشد که وقتی از منظر سبک‌شناسی به این سوره می‌نگریم، می‌بینیم که تقریباً هیچ نوع حذف فعلی در این سوره رخ نداده است. نکته مورد تأکید در مورد افعال این سوره، کاربرد افعال با ساختار مزید در آن است. پیداست که تفاوت فعل مزید با نوع مجرد آن در کثرت معنایش است؛ برای مثال در ابتدای سوره فعل «اقتربت» با ساختار مزید دلالت بر مبالغه در قرب وقوع قیامت دارد تا از این طریق به مشرکان اخطار دهد که چنین متازید و قیامت روز جزای شماست. افعال «کذبوا» و «اتبعوا» با چندین تکرار و به صورت مزید معنای شدت و کثرت در کذب و پیروی از هوای نفس مشرکان را می‌رساند و روشن است که چنین اقداماتی از سوی معارضان انبیاء الهی، شدت واکنش امر الهی را در پی خواهد داشت. به عنوان مثال فعل عبارت ﴿فَجَرْنَا الْأَرْضَ عَيْونًا فَالتقى الماء على أمرٍ قد قدر﴾ (قمر/۱۲)، به عنوان یکی از جلوه‌های عذاب با دو فعل مزید بر آن است تا نشان دهد که این تکذیب و اتباع از هوای نفس، واکنش مناسب و هم‌شأن خود را می‌طلبد؛ به عبارتی دیگر نوع شکافت زمین و میزان آب و نحوه برخورد با باران با فعل «التقى» بیان شده که مزید و از باب افتعال است و چون یکی از معانی باب افتعال، شدت و عظمت است، لذا این فعل نیز بیانگر شدت و عظمت رخداده است.

نمونه دیگر که در تصویرسازی مفاهیم سوره جالب توجه است، آیه ﴿أنا مرسلوا الناقة فتنة لهم فارتقبهم واصطبر﴾ (قمر/۲۷) است. در این آیه «اصطبر» فعل امر از باب افتعال و از ریشه «صبر» است و طاء آن بدل از تاء افتعال است و به سبب شباهت تلفظ و نوشتن، بر قدرت آوایی این واژه افزوده است. علاوه بر این، بکارگیری ساختار مزید فعل «اصطبر» فزونی معانی صبر را می‌رساند؛ چراکه امکان استفاده از ساختار ثلاثی مجرد آن نیز وجود داشته است. «اصطبار» به معنای صبری قوی است که هیچ چیز مثل خستگی، خشم، نارضایتی و ... بر آن تأثیری ندارد و آن را به صورت متاعی عاریتی نزد صبرکننده قرار نمی‌دهد. بنابراین حضرت صالح طبق این آیه وظیفه دارد در برابر هرگونه تکذیب و اذیت طاقت‌فرسای قومش بسیار صبر پیشه کند. در نتیجه کاربرد این فعل، فضای سخت و

سرپیچی شدید قوم این پیامبر بزرگوار را به تصویر می‌کشد (امانی و همکاران، ۱۳۹۴: ۷۰). همه این‌ها به این دلیل است که فضا فضای نبرد است و این فضا نیازمند کاربست اصطلاحاتی با بار معنایی سفت و سخت است.

۲. تکرار

تکرار یکی از پدیده‌های خاص زبان عربی است. این شگرد ادبی علاوه بر دارا بودن ابعاد بلاغی و اعجازی گوناگون، یکی از نمادهای جالب سوره قمر به شمار می‌رود و معانی زیبایی را در راستای مفهوم درونی و هدف سوره عرضه می‌کند (الخطیب، ۱۹۶۴: ۳۷۳). قالب‌های تکرار در این سوره، هم به شیوه تکرار جمله و فعل و هم به شیوه تکرار حرف است که البته برای پرهیز از اطاله کلام تنها به مواردی در راستای هدف اصلی یادداشت حاضر اشاره می‌شود:

الف. تکرار جمله و فعل: تکرار فعل «کذب» در ضمن بیان داستان‌های انبیاء الهی و اقوام پیشین از قوم نوح، عاد، ثمود، لوط و فرعون، حاوی این مفهوم است که اولین واکنش آن اقوام در ازای دعوت این انبیاء عمل تکذیب است. در نتیجه نقطه مقابل این تکذیب، تکرار عبارت‌هایی از جمله ﴿ولقد یسرنا القرآن للذکر فهل من مدکر﴾ در آیات ۱۵، ۲۲، ۳۲، ۴۰ و ۵۱ و عبارت ﴿فکیف کان عذاب و نذر﴾ در آیات ۱۶، ۱۸، ۲۱ و ۳۰ و عبارت ﴿فذوقوا عذاب و نذر﴾ در آیات ۳۷ و ۳۹ است که هم معنای استفهام و هم معنای امر برای القاء وحشت و پندپذیری برای تکذیب‌کنندگان است. بدین ترتیب صحنه رویارویی میان جبهه حق و باطل با ایراد این آیات به تصویر کشیده می‌شود.

تکرار متناوب ﴿فکیف کان عذاب و نذر﴾ علاوه بر ایجاد انسجام میان حروف و ترتیب میان کلمات، ریتم خاصی در نغمه سوره ایجاد می‌کند که آن را از اضطراب و ثقل می‌رهاند و سرانجام پیکره واحدی ایجاد می‌کند؛ گویی غرش رعد و جهش برق، صاعقه‌ای ایجاد می‌کند که به بارشی سکون‌بخش در انتهای آیه مذکور منجر می‌شود و آرامشی به سان آرامش گورستان در ذهن و ضمیر خواننده ایجاد می‌کند. این آیه توصیف حالتی از تکذیب‌گران است که بلا و مصیبت و عذاب بر آن‌ها فرود آمده و طعم آتش فروزان دوزخ به آنان چشانده شده است (الخطیب، ۱۹۷۴: ۴۰۰-۳۹۳).

ب. تکرار حرف: سوره مبارک قمر از پنجاه و پنج آیه تشکیل شده و فاصله تمام آیات آن مختوم به حرف راء است. البته این اختتام با شگردهای مختلفی از قبیل حذف حرف، تقدیم و تأخیر، آشنایی زدایی و ... رخ داده است. این حرف حدود صد و شش مرتبه در این سوره تکرار شده و علاوه بر ایجاد آهنگ خاص، مفهوم خاصی دارد که کاملاً با فضا و سیاق و مفهوم کلی سوره هماهنگ است. آنگونه که می‌دانیم به هنگام تلفظ این حرف ضربات متعدد تکراری با نوک زبان بر پشت لثه وارد می‌شود. این حالت تلفظ کاملاً معنای خاص آن را ایفا می‌کند و از اینجاست که راء را حرف تکرار ساز و برانگیختگی می‌نامند (عبدالله، ۲۰۰۸: ۱۲۷). بنابراین این حرف همان واقعیت تکرار تکذیب اقوام مختلف، عذاب‌های الهی نازل شده و انگیزش پیروان حق را تداعی می‌کند.

ج. تکرار اسم: نوع تکرار در این سوره مبارک از نوع تکرار اسم است و می‌توان دلالت آن را به دو صورت توجیه نمود: اولی با روش مستقیم و عینی و دیگری به روش غیرمستقیم و ذهنی. برای مثال آنجا که می‌فرماید: ﴿بِلِلسَاعَةِ مَوْعِدِهِمُ وَالسَّاعَةِ اُدْهِیْ وَامْرٌ﴾ (قمر/۴۶) با شیوه‌ای هنجارگریز، به جای استفاده از ضمیر جهت جلوگیری از تکرار اسم، دوباره همان اسم را به کار برده است تا شدت و عظمت عذاب منکران انبیاء الهی با تکرار اسم «الساعة» بیان شود (ابن‌عاشور، بی‌تا: ۲۸، ۲۰۳؛ طبرسی، ۱۴۲۷: ۹، ۲۴۸). روش دوم استفاده از کلماتی همچون مستقر و مستمر در انتهای چهار آیه است.

۳. اسماء نکره و معرفه

دانشمندان بلاغت در آثار خود به مبحث معرفه و نکره به عنوان یکی از مباحث مهم علم معانی پرداخته‌اند. آنان برای معرفه و نکره بودن مسند و مسند الیه معانی فراوانی از قبیل، نوع، تعظیم، تحقیر، تقلیل، تکثیر و ... را ذکر کرده‌اند؛ برای مثال در آیه ﴿وَلِكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا اُولِي الْاَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ (بقره/۱۷۹) نکره بودن «حیاء» با توجه به سیاق آیه، مطلق عمومیت و تعظیم را می‌رساند (تفتانی، ۱۳۸۷: ۲۱۶؛ احمد بدوی، ۲۰۰۵: ۱۰۳). آنچه که با یک نگاه کلی از معانی اسماء معرفه و نکره در سوره مبارکه قمر پیداست، این است که با توجه به رویکرد و فضای کلی حاکم بر این سوره، به عنوان تابلوی نبرد میان حق و باطل، که طالب تشدید، تکثیر، تأکید و تنظیم است، غالب اسماء معرفه و نکره در

این سوره در پی ابلاغ این مفاهیم‌اند؛ به عنوان مثال در عبارت ﴿وَأَنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرَضُوا وَيَقُولُوا هَذَا سِحْرٌ مُسْتَمِرٌّ﴾ (قمر/۲) نکره آوردن واژه «آیه»، حقیقتی نهفته را درباره مشرکان بر ملا می‌کند و آن، شدت عناد و مقاومت آنان در برابر هر نوع نشانه و معجزه‌ای است که پیامبران الهی برای آن‌ها می‌آوردند؛ به عبارت دیگر، نکره در سیاق شرط، هم مفید معنای عموم و تکثیر است و هم با توجه به سیاق آیه، مفید معنای تعظیم است؛ یعنی آنان تمام نشانه‌ها و معجزات بزرگی را که پیامبران الهی عرضه می‌کردند، انکار کرده و آن را سحر و باطل می‌نامیدند (سیوطی، ۱۴۲۶: ۴۰۵).

در آیه ﴿وَلَقَدْ جَاءَ آلَ فِرْعَوْنَ النَّذْرُ﴾ (قمر/۴۱) واژه «النذر»، که مقرون به ال جنس است، بیانگر معنای کثرت، تعظیم و تهویل است که کاملاً با سیاق حاکم بر سوره قمر هماهنگ است.

۴. استفاده از ضمیر «نا»

در قرآن کریم خداوند در استناددهی به خود، گاه با لفظ متکلم وحده و گاه با لفظ متکلم مع الغیر یاد می‌کند. در استفاده از متکلم وحده سؤال مطرح نیست. اما در کاربرد لفظ متکلم مع الغیر این سؤال پیش می‌آید که چرا خداوند با ضمیر جمع از خود یاد کرده است؟ پاسخ این است که استناد لفظ جمع درباره خداوند متأثر از عوامل مهمی چون بیان عظمت و قدرت خداوند، بزرگداشت فعل الهی، بزرگداشت کسانی که فعل الهی درباره آن‌ها انجام شده است، یا نقش آفرینی فرشتگان و وسائط دیگر در تحقق فعل و ... است (مرتضوی و همکاران، ۱۳۹۵: ۳۳).

به طور کلی در سایر سوره‌های قرآن هم ضمیر متکلم وحده و هم ضمیر متکلم مع الغیر برای خداوند به کار رفته است. اما سوره قمر تنها سوره‌ای است که در آن هیچ ضمیر متکلم وحده‌ای برای خداوند به کار نرفته است و حدود ۲۷ مرتبه ضمیر «نا» در ابتدای غالب آیات نظم آهنگ و ریتم خاصی به این سوره بخشیده است.

برای مثال آنگاه که سخن از عذاب فرعون می‌رود، عبارت ﴿فَأَخَذْنَا مِنْهُمُ آخِذًا مِمَّا عَمِلُوا﴾ (قمر/۴۲) را به کار برده است. در این آیه، در کنار بیان شدت عذابی که بر فرعون و قوم وی وارد شده، با استفاده از فعل «أخذ» و مصدر منصوب آن به وسیله قید عزیز و مقتدر

که هر کدام بر بار معنایی عبارت افزوده‌اند، با اسناد فعل به ضمیر «نا» قصد بیان معنای تعظیم را داشته تا بر شدت عذاب بیفزاید؛ گویی این عذاب از جانب علل و عوامل متعدد بوده، نه از جانب یک علت و عامل خاص. اینکه کاربرد این نوع قید برای «أخذ» نوعی کنایه از عزت و اقتدار بی‌انتهای الهی در برابر عزت و اقتدار ظاهری فرعونیان است (قطب، ۱۳۸۹: ۶، ۱۱۷).

۵. حروف عطف

آنگونه از نام حروف عطف پیداست، این حروف اداتی هستند که میان مابعد و ماقبل خود در معنا و عمل ارتباط ایجاد می‌کنند که مابعد آن‌ها را معطوف و ماقبل آن‌ها را معطوف علیه می‌نامند. مشهورترین ادات عطف واو، فاء، ثم، حتی، أو، أم، بل، لا و لکن است. هرچند این حروف در کلیت حکم با هم مشترک‌اند، اما در جزئیات با هم تفاوت‌های ریشه‌ای و مفهومی فراوانی دارند و کاربرد هر کدام در یک عبارت مفهومی را می‌رساند که دیگری آن را نمی‌رساند. مثلاً «ثم» برای ترتیب و تراخی، «أو» برای تغییر، «أم» مفید اشتراک ماقبل و مابعد، «بل» و «لکن» برای اضراب و استدراک و «فاء» برای ترتیب و تعقیب و بیان فاصله زمانی بین معطوف علیه و معطوف است؛ یعنی عمل معطوف با فاصله زمانی پس از معطوف علیه انجام می‌شود و از این رو ممکن است بلافاصله باشد یا با فاصله. مثلاً در آیه ﴿ثُمَّ آتَاهُ فِأَقْبَرَهُ﴾ (عبس/ ۲۱) عمل معطوف بلافاصله بعد از معطوف علیه رخ داده، اما در آیه ﴿وَلَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ وَلَمْ يَجِدْ لَهُ عِزْمًا﴾ (طه/ ۱۱۵) عمل معطوف با فاصله زمانی بیش‌تر، بعد از معطوف علیه رخ داده است (ر.ک: متقی‌زاده و احمدی، ۱۳۹۵: ۱۳۸۳-۱۳۸۰).

نگاه اجمالی به نوع کاربرست حروف عطف در سوره مذکور، حاکی از این است که فاء عاطفه، حدود بیست و چهار مرتبه در آن به کار رفته است؛ این بدان معناست که بیش‌ترین نوع حرف عطف بکاررفته در این سوره، فاء عاطفه است و این حاوی پیام مهمی است که از لحاظ شکلی کاملاً با مفهوم باطنی سوره همخوانی دارد. این حرف به واسطه معنای سرعت و مهلت اندکی که بیان معطوف و معطوف علیه دارد، به خوبی در سوره ایفای نقش می‌کند. اوج آن را در آیات ۹ تا ۱۲ این سوره می‌بینیم که می‌فرماید:

﴿كذَّب قبلهم قوم نوح فكذبوا عبدنا وقالوا مجنون وازدجر﴾ فدعاربه أني مغلوب فانتصر ﴿ففتحنا أبواب السماء بماء منهمر﴾ وفجرنا الأرض عيوننا فالتقى السماء على امر قد قدر ﴿مضمون آیات یادشده حاکی از آن است که آنگاه که معاندان در برابر نوح مقاومت ورزیده و انواع تهمت‌ها و افتراها را به او بستند، نوح(علیه السلام) در حالی که صبرش رو به پایان می‌رفت، با احتضار دست به دعا برداشت که پروردگارا دیگر شکست خورده‌ام هر چه زودتر یاری‌ام برسان، خداوند نیز بلافاصله درهای آسمان را با آب‌هایی سرشار باز کرد و با تبدیل سراسر زمین به چشمه‌های جوشان و رسانیدن این دو آب به هم با سرعت هر چه تمام، او را یاری بخشید. فاء بر سر فعل «دعا»، «انتصر»، «ففتحنا» و «التقى» گویای این است که این طوفان عذابناک با حالت و کیفیتی بسیار سریع و کوبنده رخ داده است (ابن-عاشور، بی تا: ۲۷، ۱۷۶).

صحنه دوم که در آن فاء عطف به خوبی، تصویر رخداد‌های سریع را عرضه می‌کند، ماجرای ناقه حضرت صالح و واکنش قوم وی در برابر این معجزه الهی است که می‌فرماید: ﴿انامرسلوا الناقة لهم فارتقبهم واصطبرونبئهم ان السماء نسمة بينهم كل شرب محضر﴾ فنادوا صاحبهم فتعاطى فعقر ﴿قمر/ ۲۷-۲۹﴾.

در این آیات خداوند با خطاب به حضرت صالح(علیه السلام) اشاره می‌کند که ناقه را به عنوان بلایی برای قوم او نازل کردیم، پس تو نیز بلافاصله صبر و شکیبایی پیشه کن. در آیه ۲۹ دوباره صحنه واکنش سریع قوم را در افعال «نادوا»، «تعاطى» و «عقر» با حرف عطف فاء به تصویر کشیده است (قمر/ ۴۱ و ۴۲).

در این صحنه بعد از آنکه خداوند از ارسال و هشدارهای فراوان به فرعون و تکذیب وی خبر می‌دهد، در مقابل با ذکر فاء عطف بر سر «أخذناهم»، به خوبی صحنه واکنش سریع الهی و کوبندگی و قدرت فراوان پروردگار را به تصویر می‌کشد(ر.ک: طبرسی، ۱۴۲۷: ۹).

۶. آشنایی زدایی

یکی از مهم‌ترین نکاتی که فرمالیست‌ها درباره شکل بیان ادبی مطرح کردند، مفهوم «آشنایی زدایی» است. ویکتور شکوفسکی ضمن ارائه این مفهوم معتقد بود هنر، ادراک

حسی ما را دوباره سازمان می‌دهد و در این مسیر قاعده‌های آشنا و ساختارهای به ظاهر ماندگار، واقعیت را دگرگون می‌کند (احمدی، ۱۳۸۶: ۴۷) به این مفهوم که کار اصلی هنر ایجاد تغییر شکل در واقعیت است (شمیسا، ۱۳۸۱: ۱۵۸). در حقیقت آشنایی‌زدایی شامل تمهیدات، شگردها و فنونی است که زبان شعر را برای مخاطبان بیگانه می‌سازد و با عادت‌های زبانی مخالفت می‌کند (علوی‌مقدم، ۱۳۷۷: ۱۰۷). به عبارت دیگر، نویسنده با استفاده از فن آشنایی‌زدایی به جای مفاهیم آشنا، واژگان، شیوه بیان یا نشانه‌های ناشناخته را به کار می‌گیرد. این ترفند، البته درک دلالت‌های معنایی اثر را بسیار دشوار می‌کند و موضوع را چنان جلوه می‌دهد که گویی از این بیش‌تر وجود نداشته است. هدف بیان زیبایی‌شناسی در این حالت، نه روشن کردن فوری و مستقیم معانی، بلکه آفرینش حس تازه و نیرومندی است که خود آفریننده معانی تازه‌تری می‌شود (احمدی، ۱۳۸۶: ۴۸).

آشنایی‌زدایی در سوره قمر به صورت بسیار مفصل و گسترده‌ای کاربرد دارد و پرداختن به این مبحث، پژوهشی مستقل می‌طلبد و ارائه همه موارد آن از حوصله گفتار حاضر خارج است، اما با اندکی تأمل می‌توان بخشی از آشنایی‌زدایی‌هایی را که با فضا و پیام کلی حاکم بر سوره قمر هماهنگ است، ارائه نمود؛ بر این اساس نمونه‌هایی از انواع آشنایی‌زدایی که به قصد تأکید، تشدید، تعظیم، تکرار و مفاهیم مشابه به کار رفته‌اند گزارش می‌شود.

الف. حذف: هرچند حذف حرف از کلمه در عبارت‌های قرآنی عموماً با هدف رعایت فاصله توجیه می‌شود، اما این پدیده علاوه بر هدف یادشده، با اهداف دیگری نیز ممکن است صورت گیرد که یکی از آن‌ها استخراج دلالت آوایی حرف فاصله است؛ در شش آیه از این سوره (آیات ۱۶، ۱۸، ۲۱، ۳۰، ۳۷ و ۳۸) حذف یاء متکلم منجر به اختتام آیه‌ها به حرف راء و در نتیجه هماهنگی فاصله آن‌ها با دیگر آیات شده و در مجموع معنای تکرار و تجدید را که حرف راء بر آن دلالت دارد، در ذهن مجسم می‌کند. حال آنکه حالت عادی این بود که همگی این آیات مختوم به یاء باشند. ناگفته نماند که علاوه بر یاء متکلم، در بعضی آیات، غیر یاء متکلم نیز به سبب همان هدف که پیش‌تر ذکر شد، حذف شده که جهت احتراز از اطاله کلام از ذکر آن‌ها صرف نظر می‌شود.

نوع دیگری از حذف یاء نیز در این سوره، رخ داده که به سبب اینکه از کلمات میانی آیات بوده، قطعاً می‌توان گفت که به سبب رعایت فاصله نبوده است؛ برای نمونه آنجا که می‌فرماید: ﴿يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَىٰ شَيْءٍ نَّكَرٍ﴾ (قمر/۶) نویسنده «البرهان فی علوم القرآن» تنها دلیل آن را بیان سرعت در دعوت و سرعت در اجابت دانسته است؛ چراکه کوتاهی عبارت، نشانه‌ای از کمبود زمان و شتاب در عمل است (زرکشی، ۱۹۵۷: ۱، ۳۹۸).

نظیر این حذف در آیه هشتم وجود دارد: ﴿مَهْطَعِينَ إِلَى الدَّاعِ يَقُولُ الْكَافِرُونَ هَذَا يَوْمَ عَسْرٍ﴾ (قمر/۸) که حذف حرف یاء از «الداع» بنا به گفته بنت الشاطی صرفاً برای معنای بلاغی متناسب با سیاق قرآنی بوده و علاوه بر ارائه هدفی که در آیه پیشین بدان اشاره شد، باعث موزون شدن موسیقی درونی و توازن داخلی آیه شده است؛ چنانچه این حرف حذف نمی‌شد، موسیقی معنوی آیه را دچار سکت می‌کرد (البعد، ۱۹۸۹: ۹۵).

ب. تقدیم و تأخیر: هرچند پدیده تقدیم و تأخیر در این سوره کاربرد چندانی نداشته، اما در معدود شواهد آن فاعل بر مفعول مقدم شده تا از این طریق نشان دهد که قطعاً فرعون و فرعونیان با نوع خاصی از هشدارها و تهدیدها روبه‌رو خواهند شد و جزای‌شان نیز خاص خواهد بود.

نمونه دیگر آیه هفتم این سوره است که می‌فرماید: ﴿خَشَعُوا أَبْصَارَهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ﴾ که در آن تقدیم حال بر ذو الحال «أبصارهم» خارج از قاعده است. این نوع آشنایی‌زدایی، کنایه از شدت ذلت و فرمانبرداری و تبعیت ظالمان در روز جزاست که تحت امر الهی پیش رانده می‌شوند. گویی با تقدیم حال آن ابهام در حالت مردمان برطرف می‌شود.

ج. عدول از مضارع به ماضی: این شیوه از عدول، بیش‌تر در آیاتی که در آن‌ها سخن از قیامت و مسائل مربوط به آن است رخ می‌دهد. استعمال فعل ماضی به جای فعل مضارع، نکته‌ای بلاغی دارد تا واقعه‌ای را که هنوز رخ نداده است، به منزله یک پدیده و عمل انجام‌یافته جلوه‌گر سازد و این معنای قطعیت آن پدیده را می‌رساند. مثلاً در آیه اول می‌فرماید: ﴿اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ﴾ (قمر/۱) در این آیه فعل «اقتربت» ماضی برای قیامتی که هنوز رخ نداده، به کار رفته است و این معنای حتمیت را می‌رساند.

د. **عدول از صیغه‌های حرفی رایج:** گاهی اوقات بعضی صیغه‌های حرفی، به سبب رواج بیش‌تر، حالت حکم پیدا می‌کنند؛ یعنی با ملاحظه مفهوم و جایگاه این صیغه‌ها، انتظار کاربرد رایج آن‌ها به وجود می‌آید، اما زبان قرآن کریم به سبب القای بعضی مفاهیم متناسب با جایگاه و سیاق متن از این کاربردهای رایج صرف نظر کرده و نوعی آشنایی‌زدایی پدید می‌آورد؛ مثلاً در آیه ﴿فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ﴾ (قمر/ ۵۵) انتظار چنین است که «مالک قادر» به کار رفته باشد، اما «ملک» به عنوان صفت مشبه و «مقتدر» با ساختار مزیدش، بار معنایی و قوت و قدرت بیش‌تری نسبت به «مالک قادر» دارد؛ چراکه مقام سخن، مقام قدرت‌نمایی و شدت و صلابت برخورد میان حق و باطل است.

هـ **استعاره:** یکی از بارزترین شیوه‌های آشنایی‌زدایی در سوره مبارک قمر، کاربرد انواع استعاره است که با استفاده از روش حسّی، کاملاً به قصد ایجاد احساس مستقیم در مخاطبان (منکران و تکذیب‌گران) به کار رفته است. مثلاً در آیه‌های ۳۷ و ۳۹ که منکران را مورد خطاب قرار می‌دهد: ﴿ذُوقُوا عَذَابِي وَنُذِرٍ﴾ (قمر/ ۳۹ و ۳۷) همان‌گونه که می‌دانیم «ذوقوا» فعل امر برای چشیدن امور و مزه‌های طبیعی و حسّی است، حال آنکه در این آیه استعاره برای درک کردن و فهمیدن و دیدن به کار رفته است. مفهوم استعاره یادشده، بیان شدت و صلابت و احساس مستقیم در تعذیب منکران و معاندان در قیامت و دنیاست.

و. **تمییز:** ممکن است سؤال شود تفاوت ﴿وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عَيْوناً﴾ (قمر/ ۱۲) با «فَجَّرْنَا عِیونَ الْأَرْضِ» چیست؟ خداوند متعال در آیه یادشده برای به تصویر کشیدن صحنه عذاب قوم نوح از اسلوب تمیز استفاده نموده است. بایستی یادآور شد که عظمت صحنه و شدت رویداد عذاب و تلاطم فراوان در روی زمین، در اسلوب تمیز آیه مذکور بیش‌تر جلوه‌گر شده است؛ چراکه وقتی اسلوب تمیز به کار می‌رود گویی همه زمین را به چشمه تبدیل کرده که از همه آن‌ها به شدت آب می‌جوشد، اما در حالت عادی گویی چشمه‌هایی عادی وجود داشته که با امر الهی از آن‌ها آب بیرون می‌جهد. لذا معنای شدت و کثرت، که با کلیت مفهومی سوره متناسب است، در اسلوب تمیز بیش‌تر جلوه‌گر می‌شود.

نتیجه بحث

۱. از آنچه گفته آمد می‌توان چنین برداشت نمود که قرآن کریم ظرف بسیار بزرگ و بی‌نهایتی است که گنجایش هر نوع مظهری را دارد و قابل تطبیق با هر علم و نقدی هست و این خود نشان‌دهنده اعجاز آن است. یکی از این علوم، نقد فرمالیستی و قواعد آن است. این پژوهش در پرتو نقد فرمالیستی نشان می‌دهد ظاهر و باطن، لفظ و معنی و روساخت و زیرساخت قرآن کریم هم‌سو و در جوشش دائم با همدیگر است و به اندازه مفاهیم والا و عمیق، الفاظ والا و پرمعنا در آن وجود دارد و شاید بتوان گفت این الفاظ قرآن هستند که چنین مفاهیم والا و عمیقی را پرورش داده‌اند.

۲- با بررسی و تحلیل سوره قمر بر مبنای معیارهای نقد فرمالیستی روشن شد که فضای کلی و حاکم بر این سوره که سرتاسر تقابل و قدرت‌نمایی و مقاومت جبهه حق در مقابل اردوگاه باطل است، اقتضا می‌کند که از لوازم و اسبابی چون قدرت، سرعت، تداوم، تکرار، تأکید و مفاهیمی از این قبیل برای به تصویر کشیدن این فضا استفاده شود. از این رو در سوره قمر همه الفاظ اعم از جمله، فعل، اسم و حرف با ساختارهای حرفی، بلاغی و ... خود در قالبی به کار رفته‌اند که این مفاهیم را به خوبی ابلاغ می‌کنند.

کتابنامه

قرآن کریم

- ابن عاشور، الشیخ محمدطاهر. بی تا، **تفسیر التحریر والتنویر**، الطبعة الاولى، بیروت: مؤسسة التاریخ. احمدی، بابک، ۱۳۸۶ش، **ساختار و تأویل متن**، چاپ نهم، تهران: نشر مرکز.
- بدوی، احمد. ۲۰۰۵م، **من بلاغة القرآن**، القاهرة: نهضة مصر للطباعة والنشر.
- تفتازانی، سعدالدين مسعود بن عمر. ۱۳۸۷ش، **المطول**، الطبعة الاولى، قم: دار الکتب للطباعة والنشر.
- الخطیب، عبدالکریم. ۱۹۷۴م، **الاعجاز فی دراسات السابقین**، الطبعة الاولى، بیروت: دار الفکر العربی.
- سیوطی، جلال الدین. ۱۴۲۶ق، **الاتقان فی علوم القرآن**، تحقیق مصطفی الشیخ و شعیب الأرنؤوط، دمشق: مطبعة الرساله.
- شایگانفر، حمیدرضا. ۱۳۸۰ش، **نقد ادبی**، چاپ اول، تهران: انتشارات دستان.
- شمیسا، سیروس. ۱۳۸۱ش، **نقد ادبی**، چاپ اول، تهران: فردوس.
- عبدالله، محمد فرید. ۲۰۰۸م، **الصوت اللغوی ودلالاته فی القرآن الکریم**، الطبعة الاولى، بیروت: دار ومکتبة الهلال.
- علوی مقدم، مهیار. ۱۳۷۷ش، **نظریه های نقد ادبی معاصر**، تهران: انتشارات سمت.
- قطب، سید. ۱۳۸۹ش، **فی ظلال القرآن**، ترجمه مصطفی خرمدل، چاپ سوم، تهران: نشر احسان.
- مدرسی، فاطمه. ۱۳۹۰ش، **فرهنگ توصیفی نقد و نظریه های ادبی**، چاپ اول، تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

مقالات

- امانی، رضا و همکاران. ۱۳۹۴ش، «**تحلیل تصویر آفرینی ساختارهای صرفی در ترجمه های قرآن کریم**»، مجله پژوهش های قرآنی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، صص ۷۸-۹۹.
- البعده، محمد سلیمان. ۱۹۸۹م، «**من صور الاعجاز الصوتی فی القرآن الکریم**»، المجلة العربية للعلوم الانسانية.
- متقی زاده، عیسی و همکاران ۱۳۹۵ش، «**معنی شناسی حرف فاء در قرآن و چالش های ترجمه آن به زبان فارسی با تکیه بر دستور زبان عربی**»، مجله پژوهش های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، سال ۶، شماره ۱۴، صص ۱۷۵-۱۹۸.
- مرتضوی، سید ابراهیم و همکاران، ۱۳۹۵ش، «**چرایی مرجعیت خداوند در ضمایر متکلم مع الغیر در قرآن**»، فصلنامه مطالعات قرآنی، شماره ۲۸، صص ۳۳-۴۶.

Bibliography

Holy Quran.

Ahmadi, Babak, 2007: Structure and Text Release, Tehran:Markaz Publishing, 9th Edition.

Amani, Reza, and others. 1394: "Image analysis of mere structures in the translations of the Holy Qur'an", Quranic Studies Journal, Islamic Sciences and Culture, Pages 78-99.

Badawi, Ahmad Ahmad, 2005: The rhetoric of the Quran, Cairo: Egyptian publishing and publication.

Abdullah, Muhammad Farid, 2008: The Linguistic Voice and Its Significance in the Holy Qur'an, Beirut: Maktabah al-Helal, First Edition.

Alavi Moqadam, Mahyar, 1998: Theories of Contemporary Literary Criticism, Tehran: Publication of the samt.

Ibn Ashour, al Shaikh Mohammad Taher: tafsir al-Tahrir and al-Tanvir, Beirut: History Institution, First Edition.

Taftazani, Saad al-Din, Masoud ibn 'Umar, 1387: al-Mutawwal, Qom: Dar al-Ketbab for printing and publishing, first edition.

Al-Khatib, Abdulkarim, 1974: The Miracles in the Studies of the Former, Beirut: Dar al-Fekr al-Arabi. , first edition.

Modarresi, Fatemeh, 2011: Descriptive Culture of Critique and Literary Theories, Tehran: Publications of the Institute of Humanities and Cultural Studies, First Edition.

Mohammed Solayman, 1989: "From the Pictures of Sound Miracles in the Holy Qur'an", The Arab Journal of Human Sciences.

Mortazavi, Seyed Ebrahim , and others, 1395: "Why is Allah the reference to the speaker's pronouns in the Quran?", Qur'anic Studies, No. 28, pp. 33-46.

Mottaqi-Zadeh, Isa ,and others., 1395: "The meaning of the word “فاء” in the Qur'an and the challenges of translating it into Persian, based on Arabic grammar," Journal of Translation Studies in Arabic Language and Literature, vol. 6, No. 14, Pages 175-198.

Qutb, Seyyed, 1389: In the Shadow of the Qur'an, translated by: Mostafa Khoramdel, Tehran: Ehsan Publishing, Third Edition.

Shamisa, Sirus, 2002: Literary Criticism, Tehran: Ferdows, First Edition.

Shaygan Far, Hamid Reza, 2001: Literary Criticism, Tehran, Dastan Publishing, First Edition.

Soyoti, Jalal al-Din, 1426: Proficiency in the Sciences of the Qur'an, Achieving: Mustafa Shaikh and Shu'ayb al-Arnout, Damascus.